

قاعده دیه اعضای فرد و زوج در فقه امامیه و اهل سنت

عارف حمداللهی^۱

محسن جهانگیری^۲

چکیده

یکی از قواعد حاکم بر دیات، قاعده دیه اعضای یکی (واحد) و دوتایی (اثنان) است که در این نوشتار از آن به صورت مسامحی به اعضای زوج و فرد تعبیر می‌شود. این قاعده فی‌الجمله مورد پذیرش تمام فقهای شیعه و مذاهب اربعه اهل سنت قرار گرفته است؛ ولی پیرامون مستندات و ملاک آن، اختلاف نظر وجود دارد. مستند امامیه، عموم صحیحه هشام بن سالم و اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان است؛ اما مستند اهل سنت، قیاس مستنبط‌العله‌ای است که از روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون دیه برخی اعضا، استفاده شده است؛ برداشت فقهای اهل سنت از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکسان نیست، به گونه‌ای که حنفیه علت دیه کامل را تفویض منفعت یا تفویض جمال می‌دانند، مالکیه علت را تنها تفویض منفعت می‌دانند، شافعیه معیار را از بین بردن تمامیت خلقت و الم و درد ناشی از جنایت و گاه معیار را تفویض منفعت و تفویض جمال، باهم می‌دانند. حنبلی‌ها نیز علت دیه کامل را در بیشتر موارد، تفویض منفعت و تفویض جمال باهم و گاه تفویض منفعت یا تفویض جمال می‌دانند. نوشتار حاضر تلاش می‌کند مستندات قاعده را در فریقین بررسی نموده و در نهایت با توجه به ملاک‌های امامیه و اهل سنت در دیه اعضای زوج و فرد، آن‌ها را تجزیه و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: قواعد فقهی، دیات، قاعده دیه اعضا، دیه اعضا، اعضای زوج و فرد.

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه مشهد، دبیر و عضو گروه حقوق جامعه المصطفی مشهد (نویسنده مسئول).

a.hamdollahi26@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی. m.jhangiri2008@gmail.com

مقدمه

از میان اعضای بدن انسان، اعضای فرد و زوج مورد بحث ما است. اعضای فرد اعضایی است که مشابهی در بدن ندارد؛ این اعضا عبارت است از: بینی، زبان، آلت تناسلی مرد و اعضاء و صلب، که پوست، موی سر و ریش به آنها ملحق می‌شود و اعضای زوجی که دیه مقدر دارد عبارت است از: چشم‌ها، ابروها، لب‌ها، گوش‌ها، فک‌ها، دست‌ها، پاها، سینه‌ها، کفل‌ها، بیضه‌ها و شفره‌های زن.

یکی از قواعد فقهی مجری در باب دیات، قاعده دیه اعضای زوج و فرد است که اجمالاً مورد پذیرش تمامی فقهای امامیه و اهل سنت قرار گرفته است. طبق این قاعده، جنایت بر هر عضوی از اعضای انسان که زوج باشد، مثل دست و پا و گوش و چشم، در صورتی که بر هر دو باشد، موجب دیه کامل و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد، موجب نصف دیه کامل است و جنایت بر هر عضوی که فرد باشد، همانند زبان و آلت تناسلی، موجب دیه کامل است.

گرچه فقهای اهل سنت نیز این قاعده را به طور اجمال پذیرفته‌اند، ولی درباره ملاک و علت دیه کامل، اختلاف عقیده دارند. همچنین در مورد مستند قاعده و دایره شمول و استثنائات آن، اختلافاتی در میان فقهای امامیه و اهل سنت دیده می‌شود.

پژوهش حاضر در صدد آن است که با مراجعه به منابع اصیل و دست‌اول مذاهب خمس، راه‌حل مطلوب و مقبول را برای حل مسائل فوق ارائه نماید.

۱- دیدگاه فقهای امامیه

فقهای امامیه در مورد دیه کامل برای اعضای فرد و زوج، به دو دسته از روایات استناد کرده‌اند که دسته اول به روایات خاص و دسته دوم به روایات عام معروف است:

۱-۱- دسته اول

روایات خاص، از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده که در آنها برای اعضای زوج و فرد دیه

کامل بیان شده است. (حر عاملی؛ ۱۴۱۶ق: ۲۹-۲۸۴-۳۱۱)

به عنوان نمونه دو روایت ذکر می شود:

۱-۱-۱- روایت زراره

در این روایت، امام صادق (علیه السلام) بدون ذکر قاعده کلی، حکم دیه بعضی از اعضای یکی و دوتایی مثل دست، پا، بینی، لبها و چشمها را بیان می کنند: «در یک دست، نصف دیه و در دودست باهم، دیه کامل است و در پاها هم همین طور، و در ذکر، اگر از حشفه بریده شود و بالاتر، دیه کامل است، و در بینی، وقتی که نرمه آن قطع شود دیه کامل است و در دو لب، دیه کامل است و در دو چشم، دیه کامل و در یک چشم، نصف دیه است.» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۱۲/۷)

۱-۲- صحیحہ حلبی

امام صادق (علیه السلام) در این روایت هم مانند روایت قبلی، دیه بعضی از اعضای یکی و دوتایی را بیان می کنند: «در مورد مردی که کمر او می شکند، دیه آن کامل است و در دو چشم، دیه کامل و در یک چشم، نصف دیه است و در دو گوش، دیه کامل و در یک گوش، نصف دیه است و در ذکر، وقتی که از حشفه بریده شود و بالاتر، دیه کامل است و در بینی، وقتی که نرمه آن قطع شود، دیه کامل؛ و در دو لب، دیه کامل است.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۸۴/۲۹)

۱-۲- دسته دوم

روایات عام، دیه اعضا را به طور کلی و در قالب یک قاعده بیان می کند؛ که عبارت است از صحیحہ هشام بن سالم و صحیحہ عبدالله بن سنان که مطابق آنها: «کل ما فی الانسان اثنان فیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة و ما کان واحداً فیه الدیة.»

در فقه امامیه، معیار دیه کامل در اعضای زوج و فرد، این قاعده بوده و فقهای امامیه برای وجوب دیه کامل در یک عضو یا منفعت، به آن استناد کرده اند؛ به عنوان مثال، امامیه با استناد به همین قاعده برای قطع کردن دو ساعد یا دو بازو، و یا دو ساق پا و دو ران، در صورتی که جدای از دست و پا و یکی از آنها جدای از دیگری قطع شود، دیه کامل قرار داده اند و برای یکی از آنها، نصف دیه. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۷۲/۱۱) همچنین قائل به وجوب دیه

کامل در فک و کفل شده‌اند؛ زیرا اعضایی زوج در بدن به شمار می‌آیند. (همان، ۳۶۸ و ۴۰۳)

۲- مبنای امامیه در مورد قاعده

مبنای قاعده دیه اعضای زوج و فرد در فقه امامیه، روایات عام (صحیح هاشم بن سالم و صحیح عبدالله بن سنان) است؛ بنابراین ضمن نقل این روایات، آن‌ها را از حیث سند و دلالت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲- صحیح هاشم بن سالم

این روایت را شیخ صدوق رحمته در من لایحضر الفقیه و شیخ طوسی رحمته در تهذیب الاحکام نقل کرده‌اند که به بررسی سندی و دلالتی آن می‌پردازیم:

نقل شیخ صدوق رحمته: «وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ.» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۳۳/۴)

نقل شیخ طوسی رحمته:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ.» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۷/۱۰)

بررسی سند روایت:

برخی روایت منقول توسط شیخ طوسی رحمته در تهذیب الاحکام را، از حیث سند به دلایل زیر ضعیف می‌دانند:

اولاً: این روایت موقوف است؛ زیرا هاشم بن سالم این روایت را مستند به امام عليه السلام نمی‌کند.

ثانیاً: در طریق شیخ طوسی رحمته محمد بن خالد وجود دارد که بنا بر گفته نجاشی، احادیث وی ضعیف است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۵) همچنین بنا بر نظر ابن غضائری، محمد بن خالد، مضطرب الحدیث بوده و معتقد است که از ضعف زیاد نقل می‌کند و به احادیث

مرسل اعتماد می‌کند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۹۳) و نقل از ضعفا از نشانه‌های ضعف راوی محسوب می‌شود.

به دلایل زیر، اشکالات فوق وارد نیست:

۱. عین همین روایت را شیخ صدوق رحمته از هشام و هشام از امام صادق علیه نقل کرده است و در نقل شیخ صدوق رحمته این حدیث موقوف نیست؛ بلکه مسند است.

۲. در طریق شیخ صدوق رحمته محمد بن خالد وجود ندارد.

۳. جدای از نقل شیخ صدوق رحمته می‌توان به دلیل ثقه بودن هشام، موقوف بودن خبر او را در حکم مسند دانست و عدم ذکر نام معصوم توسط هشام، ضرری به روایت وارد نمی‌سازد؛ زیرا با توجه به منزلت وی بعید است از غیر معصوم این مطلب را نقل نموده باشد؛ بنابراین به نظر برخی فقها ظاهراً هشام این سخن را از معصوم علیه شنیده است. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق: ۴۰۲/۱۵)

۴. درباره محمد بن خالد نیز قرآینی وجود دارد که از مجموع آن‌ها وثاقت وی ثابت می‌شود؛ همچنان که بر اساس پژوهش‌های انجام شده تحت اشراف آیت‌الله شبیری زنجانی درباره وی چنین آمده است: «امامی ثقة و إن قال النجاشی ضعیف فی الحدیث؛ امامی ثقه است، گرچه نجاشی وی را در حدیث ضعیف دانسته است.» (ر.ک. نرم‌افزار درایة النور) همچنین محقق خوئی در کتاب رجالی خویش، پس از ذکر اقوال متعدد درباره جرح و تعدیل محمد بن خالد برقی، توثیق شیخ طوسی رحمته در مورد وی را ترجیح داده و قابل معارضه با جرح‌های صورت گرفته ندانسته است. (خوئی، ۱۴۱۰ق: ۶۷/۱۶)

بنابراین روایت مذکور از نظر سندی، صحیح است و راویان آن توثیق شده‌اند؛ و می‌توان به آن استناد کرد.

۲-۲- صحیحہ عبدالله بن سنان

مرحوم شیخ طوسی رحمته این روایت را در تهذیب الاحکام نقل نموده است:

«علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابی نصر از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه نقل می‌کند که فرمودند: آنچه در بدن انسان از آن دوتااست، در آن نصف دیه

است، مثل دو دست و دو چشم. ابن سنان می گوید: پرسیدم حکم مردی که یک چشمش کنده شده و از حلقه بیرون آورده شده، چیست؟ حضرت فرمودند: نصف دیه لازم است. گفتم: مردی که یک دستش قطع شده چه حکمی دارد؟ فرمودند: نصف دیه لازم است. گفتم: مردی که یک بیضه اش را از دست داده، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: اگر بیضه چپ باشد، دوسوم دیه ثابت می شود. پرسیدم: به چه دلیل؟ مگر شما نفرمودید که هر چه در بدن، زوج باشد، دیه یکی از آنها نصف دیه کامل است؟ حضرت پاسخ دادند: چون فرزند از بیضه چپ به دست می آید.»

این حدیث را مرحوم کلینی نیز در کافی نقل نموده که در نسخه کافی به جای کلمه «فیه» کلمه «ففی الواحد» آمده است. (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۱۵/۷)

۲-۲-۱- بررسی سند روایت

برخی از فقها این روایت را «صحیح» نمی دانند؛ بلکه از آن به «حسن» تعبیر می کنند؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۱۵/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۵۲/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۲/۴؛ حلی ابن فهد، ۱۴۰۷ق: ۳۴۵/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۷/۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۴۳۵-۴۳۴/۱۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ۵۰۴/۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۲/۱۴؛ فیض کاشانی، بی تا: ۱۵۲/۲) زیرا در سند حدیث، ابراهیم بن هاشم وجود دارد که توثیق نشده است.

محقق خوئی معتقد است که این حدیث از حیث سند مشکلی نداشته و صحیح است؛ (خوئی، ۱۴۲۲ق: ۲۷۳/۲) اما بر اساس پژوهش های انجام گرفته تحت اشراف آیت الله شبیری زنجانی، این حدیث صحیح و مسند است. (ر.ک. نرم افزار درایة النور)

۲-۲-۲- نقد و بررسی

به این روایت دو اشکال وارد شده است:

۱. بنا بر عقیده آن دسته از فقها که حکم دیه دو بیضه را یکسان می دانند، ذیل روایت مشتمل بر حکمی است که نادرست است؛ در نتیجه از اساس نمی توان به این روایت استناد کرد.

۲. تنها حکم اعضای زوج را بیان می کند و در مورد اعضای فرد ساکت است؛ بنابراین

این حدیث تنها بخشی از قاعده مورد بحث را اثبات می‌نماید.

جواب اشکال اول: بر مبنای «تبعیض در حجیت»، این ایراد منتفی است؛ زیرا در نهایت، روایت مشتمل بر دو حکم است: یکی اینکه دیه اعضای زوج، دیه کامل است و دیگر اینکه دیه بیضه چپ، دوسوم دیه است؛ اشکال در حکم دوم نیز به صحت حکم اول ربطی ندارد. جواب اشکال دوم: این اشکال هم خللی در صحت روایت ایجاد نمی‌کند و این روایت در مورد اعضای زوج کاربرد دارد و در مورد اعضای فرد می‌توان به صحیحه هشام تمسک جست.

لازم به ذکر است که برخی فقهای معاصر برای اثبات قاعده مذکور به اجماع هم تمسک کرده‌اند؛ از جمله آیت‌الله خوئی در مبانی تکملة المنهاج در این رابطه می‌فرماید: «بلا خلاف بین الاصحاب، بل الاجماع علیه»؛ (خویی، بی تا: ۳۸۹/۲) اما با توجه به اینکه مستند قاعده، روایات صحیحه است، بنابراین اجماع مذکور اجماع مدرکی بوده و به‌عنوان مؤید مورد تأکید است.

۲-۲-۳- دلالت روایات عام

بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که دلالت عموم دو روایت فوق بر ثبوت دیه، در اعضای بدن انسان، تمام است؛ به گونه‌ای که اعضای فرد و زوج بدن را شامل می‌شود و بسیاری از فقها مطابق آن فتوا داده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۱/۴۳)

۳- دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای مذاهب اهل سنت اجماع کرده‌اند که اگر نوع منفعت یا جمال، قائم به عضوی است که در بدن انسان، فرد است، در این صورت در اتلاف آن دیه کامل است و اگر قائم به دو عضو باشد، در اتلاف، هر یک نصف دیه است. (شیخی‌زاده، بی تا: ۶۴۱/۲؛ ادیس، بی تا: ۲۶۸)

ابن رشد از فقهای مالکی در بدایة‌المجتهد در ردّ نظر مالک و شافعی که در مورد ابروها به حکومت قائل‌اند و در تأیید نظر ابوحنیفه که در این مورد به دیه کامل قائل است، می‌نویسد:

«دلیل اصلی حنفیه روایتی است که از ابن مسعود نقل شده است. ابن مسعود گفته است در

هر زوجی از انسان دیه کامل است.» (ابن رشد، ۱۴۱۵ق: ۲۰۴/۴)

همچنین ابن ابی شیبه کوفی (م ۲۳۵ق) در کتاب مصنف از وکیع، او از سفیان، او از منصور و او از ابراهیم نقل می کند که ابراهیم گفت: «کان یقال: ما کان من اثنین فی الانسان ففیهما الدیة و فی کل واحدة منهما نصف الدیة و ما کان من واحد ففیه الدیة» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ۳۶۱/۵)

همچنین ابن حزم (م ۴۵۶ق) از فقهای عامه از شعبی نقل می کند که: «فی کل اثنین من الانسان الدیة» و از ابراهیم نخعی نقل می کند که: «وَعَنْ اِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ قَالَ: كَانَ يُقَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ مِنَ الْاِنْسَانِ الدِّيَّةُ، وَفِي كُلِّ وَاحِدٍ النُّصْفُ؟ قُلْتُ: الثَّنَيْنِ؟ قَالَ: لَعَلَّ ذَلِكُ، قَالَ: وَفِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْاِنْسَانِ الدِّيَّةُ.» (ابن حزم، بی تا: ۴۷/۱۱)

در موطأ کتاب مالک بن انس (م ۱۷۹ق) نیز آمده است:

«مالک گفت: من همیشه می شنیدم که در هر زوج از اعضای انسان دیه کامل است.»

(مالک بن انس، ۱۴۱۲ق: ۲۳۱/۲)

همان طور که ملاحظه می شود، هیچ یک از این سخنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی رسد و نظرات ابن مسعود و ابراهیم و شعبی است. حتی سخن ابراهیم با واژه مجهول «کان یقال»، ابهامات موجود را بیشتر می کند.

بنابراین ظاهراً فقهای اهل سنت، حدیثی که به صراحت بر عمومیت قاعده دلالت کند، نداشته اند و به همین دلیل است که شافعی و دیگران برای این قاعده، هیچ گاه به عبارات مذکور در بالا استناد نکرده اند؛ بلکه از احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره برخی اعضا آمده، کلیت قاعده را به طور اجمال استفاده نموده اند. از جمله این احادیث روایتی است که از عمرو بن حزم نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامه ای به او چنین مرقوم فرموده است: «...دیة قتل نفس، صد شتر است، و در بینی اگر همه آن [نرمه و استخوان بینی] قطع شود، دیه کامل است، و در زبان دیه کامل است، و در لبها دیه کامل است، و در بیضه ها دیه کامل است، و در آلت تناسلی مرد دیه کامل است، و در ستون فقرات دیه کامل است، و در دو چشم دیه

کامل است، و در یک پا نصف دیه است...» (النسائی، بی تا: ۵۷/۸، ح ۴۸۵۳؛ ابن حبان، بی تا:

۵۰۱/۱۴، ح ۶۵۵۹؛ النسائی، بی تا: ۳۷۳/۶، ح ۷۰۲۹)

این حدیث در بسیاری از کتب حدیثی با روایات و الفاظ مختلف آمده و یکی از مهم‌ترین احادیث در مورد مقادیر دیه است. شوکانی از فقهای اهل سنت (م ۱۲۵۰ق) در کتاب نیل الاوطار مفصل در مورد سند این حدیث سخن گفته و نظر فقیهان اهل سنت را نقل نموده است. ایشان در خاتمه می‌گویند که این حدیث را ابن حیان (م ۶۵۴ق)، حاکم نیشابوری (م ۹۳۳ق) و بیهقی (م ۳۸۵ق) تصحیح کرده‌اند و از احمد نقل شده است که ایشان گفته است: امیدوارم این حدیث صحیح باشد. جماعتی از امامان اهل سنت از جمله شافعی نیز این حدیث را از حیث شهرت (نه از حیث اسناد) تصحیح کرده‌اند و شافعی در کتابش گفته است: علما این حدیث را قبول نکردند تا زمانی که برای آن‌ها ثابت شد که آن نامه پیامبر ﷺ است. ابن عبدالبر گفته است: این حدیث نزد اهل علم مشهور است به حدی که به دلیل شهرتش دیگر نیازی به اسناد ندارد؛ زیرا به دلیل پذیرش و شناخت مردم، شبیه متواتر است. (الشوکانی، ۱۴۱۳ق، ۲۵/۷)

اما باید دید فقهای اهل سنت چگونه از این حدیث و سایر احادیثی که درباره اعضای خاصی وارد شده، بر قاعده مورد بحث استناد کرده‌اند.

۴- مبانی و معیارهای اهل سنت در دیه اعضا

۴-۱- مذهب حنفی

سرخسی (م ۴۸۳ق) از فقهای حنفی در المبسوط با تقسیم‌بندی اعضای بدن انسان، اعضای فرد را «بینی، زبان و ذکر» ذکر کرده و برای بینی قائل به دیه کامل است و می‌گوید: «عضوی که در بدن، دومی ندارد (واحد است) اتلاف کردن آن مثل تلف نفس بوده و دیه کامل دارد.» سپس ایشان علت دیه کامل برای اعضای فرد را روایتی از سعید بن مسیب نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «در بینی و زبان و ذکر، دیه کامل است» و همین طور ایشان دیه کامل را مستند به روایتی می‌کند که از حضرت علی (ع) به همین مضمون نقل شده است. سرخسی

بعد از ذکر روایات فوق، معیار دیه کامل برای بینی را تفویض کامل جمال و منفعت می‌داند؛ چراکه بینی، وسیله امتیاز آدمی از سایر حیوانات بوده و به واسطه قطع شدن آن، آدمی زیبایی کامل و منفعت آن را از دست می‌دهد و فوت شدن آن به منزله فوت شدن نفس آدمی خواهد بود. سپس سرخسی همین معیار را ر زبان و ذکر پیاده می‌کند که به واسطه قطع شدن آن‌ها اعظم مقاصد آدمی فوت می‌شود. (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۶۸/۲۶)

سپس سرخسی در ذکر دیه اعضای زوج چنین می‌گوید: «وَأَمَّا مَا يَكُونُ زَوْجًا فِي الْبَدَنِ فَعِنِّي قَطْعُهُمَا كَمَالَ الدِّيَةِ، وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ». (همان)

علت آن را نیز روایتی از ابن شعیب می‌داند که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «وَأَصْلُ ذَلِكَ فِي حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَفِي الْيَدَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ» و همین طور روایتی که به همین مضمون از حضرت علی (ع) نقل شده است. بعد ایشان دیه کامل دو چشم را به دلیل فوت شدن جمال و منفعت مقصود می‌داند. (همان)

بنابراین عبارات سرخسی حاکی از آن است که ایشان در دیه اعضا، ضمن استناد به روایت پیامبر ﷺ و حضرت علی (ع)، معیار دیه کامل را فوت شدن جمال و منفعت می‌داند. کاسانی (م ۵۸۷ق) از فقهای دیگر حنفی نیز در بدائع الصنایع، اعضای بدن انسان را به سه نوع فرد، زوج و چهارتایی تقسیم می‌نماید و سبب دیه کامل در اعضا را تفویض منفعت مقصود از عضو بر نحو کمال می‌داند. او اعضای فرد را ۶ عدد می‌شمارد: بینی، زبان، ذکر، صلب، مسلک بول و مسلک غائط؛ کاسانی در دیه اعضای فرد به دو حدیث از پیامبر استناد می‌کند:

«وَأَصْلُ فِيهِ مَا رُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ «فِي النَّفْسِ الدِّيَةُ وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ وَفِي الذِّكْرِ الدِّيَةُ وَفِي الْأَنْفِ الدِّيَةُ وَفِي الْمَارِنِ الدِّيَةُ» وَرُوِيَ أَنَّهُ ﷺ كَتَبَ فِي كِتَابِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ «فِي النَّفْسِ الدِّيَةُ وَفِي الْأَنْفِ الدِّيَةُ وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ».

ایشان معیار دیه کامل را تفویض منفعت مقصوده در برخی اعضا (مثل بینی و زبان) و تفویض جمال در برخی اعضا (مثل بینی) می‌داند. سپس اعضای زوج را می‌شمارد که عبارت

است از دو چشم، دو گوش، دو لب، دو ابرو (وقتی که موی آنها از بین برود و نروید)، پستان‌ها، دو نوک سینه و دو بیضه‌ها؛ اصل دیه کامل در آنها را نیز روایتی از پیامبر ﷺ می‌داند. سپس معیار و دلیل آن را، تفویت منفعت مقصوده یا تفویت کامل جمال در دو گوش، منفعت بصر در دو چشم، منفعت بطش در دستان، مشی در پاها و... می‌داند. (کاسانی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۱/۷-۳۱۲)

آنچه از عبارات کاسانی حنفی برمی‌آید این است که ایشان نیز ضمن استناد به روایت پیامبر ﷺ و کلمات اصحاب، گاهی معیار دیه کامل را تفویت منفعت و جمال باهم دانسته و گاهی نیز به نظر او، معیار دیه کامل یکی از این دو است: «از بین بردن منفعت به‌طور کامل» و یا «از بین بردن جمال و زیبایی».

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت: فقهای حنفی در کتب فقهی خود، متذکر این قاعده در دیه اعضای زوج و فرد شده و دلیل اصلی آن را، روایات منقوله توسط ابن مسیب و ابن حزم از پیامبر گرامی ﷺ و کلمات اصحاب از جمله حضرت علی (علیه السلام) دانسته و از این احادیث معیارهایی را به دست آورده‌اند. حنفیه علت و معیار تعلق دیه کامل به یک عضو را «از بین بردن زیبایی به‌طور کامل» یا «از بین بردن منفعت مقصود عضو به‌طور کامل» ذکر کرده‌اند، زیرا اتلاف آن، از جهتی اتلاف نفس است؛ چرا که نفس از آن جهت، دیگر قابل انتفاع نیست و اتلاف نفس از یک جهت در آدمی به اتلاف از هر جهت ملحق شده؛ به دلیل تعظیم آدمی. (مرغینانی، بی تا: ۴/۴۶۲؛ بابرته، بی تا: ۱۰/۲۷۹؛ زیلعی، ۱۳۱۳: ۱۲۹/۶؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۵۷۵/۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۰۸؛ میدانی، ۱۴۱۴ق: ۳/۱۵۵-۱۵۴)

به همین دلیل آنها معتقدند که در موی سر، ریش، ابروها و مژه‌ها اگر جنایت باعث از بین رفتن آنها شود و دیگر در نیایند، دیه کامل واجب می‌شود؛ زیرا با از بین بردن آنها عضوی در بدن از بین رفته که دارای جمال کامل است (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲۶/۷۱-۷۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۶/۵۷۷-۵۷۶؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق: ۶/۱۳۱-۱۳۰؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۲/۷ و ۳۱۴) و در مورد اعضای چون زبان، آلت تناسلی مرد و بیضه‌ها قائل به وجوب دیه کامل هستند؛ زیرا قطع کردن این اعضا از بین بردن منفعت کامل یک جنس است؛

(ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۵۷۵ و ۵۷۷؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق: ۱۳۰-۱۲۹) اما، در مواردی هم علت دیه کامل را «ازین بردن جمال و منفعت با هم» بیان می کنند.

۴-۲- مذهب مالکی

همه فقهای مالکی در اعضای فرد و زوج قائل به دیه کامل شده‌اند و عبارت قاعده در کلمات آن‌ها دیده می شود.

کتاب المدونه منسوب به مالک بن انس (م ۱۷۹ق) در دیه اعضا، معیار دیه کامل برای اعضای زوج و فرد را منحصرأ تفویت منفعت ذکر می کند و از جمله در دیه لسان می نویسد: «در دیه لسان، دیه کامل به دلیل منع شدن کلام (ازاله منفعت تکلم) است، کما اینکه در دیه دو گوش نیز دیه کامل آن‌ها به دلیل شنوایی است.» یا در مورد صلب می گوید: «دیه کامل آن به دلیل این است که شخص قادر به قیام نیست، کما اینکه در دست فلج هم همین طور است که قادر به حرکت نیست.» (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق: ۵۶۰/۴-۵۶۳)

ابن رشد (م ۵۹۵ق) از فقهای معروف مالکی در بدایة المجتهد و نهاية المقتصد به این امر تصریح می کند و اصل در دیه اعضا را حدیث عمرو بن حزم از پیامبر معرفی می کند. (ابن رشد، ۱۴۱۵ق: ۲۰۴/۴)

او در جای دیگر در مورد دیه اعضای زوج می گوید: «وَبِالْجُمْلَةِ فَبَجَمَاعَةِ الْعُلَمَاءِ وَأُمَّةِ الْفَتَوَى مُتَّفِقُونَ عَلَى أَنَّ فِي كُلِّ زَوْجٍ مِنَ الْإِنْسَانِ الدِّيَةَ مَا خَلَا الْحَاجِبِينَ وَتُدْبِي الرَّجُلِ. وَاخْتَلَفُوا فِي الْأَذْنَيْنِ مَتَى تَكُونُ فِيهِمَا الدِّيَةُ؟» (همان)

و همچنین ابن رشد اضافه می کند: «وَأَمَّا مَالِكٌ فَالْمَشْهُورُ عِنْدَهُ أَنَّهُ لَا تَجِبُ فِي الْأَذْنَيْنِ الدِّيَةُ إِلَّا إِذَا ذَهَبَ سَمْعُهُمَا، فَإِنْ لَمْ يَذْهَبْ فَفِيهِ حُكُومَةٌ.» (همان)

از این عبارت ابن رشد، فهمیده می شود که معیار دیه کامل در دو گوش، ازاله منفعت شنوایی است، و گرنه اگر شنوایی زایل نمی شد، حکومت خواهد بود.

از لابه لای کلام فقهای مالکی می توان فهمید که آن‌ها نیز مضمون قاعده را قبول دارند و مستند آن‌ها حدیث ابن حزم از پیامبر ﷺ بوده و از دیدگاه آن‌ها، علت تعلق دیه کامل به یک عضو «تفویت منفعت» است.

همچنین، از اینکه امام مالک معتقد است جنایت بر گوش‌ها در صورتی که باعث ازبین‌رفتن شنوایی شود دیه کامل دارد و جنایت بر نوک سینه‌های زن زمانی که شیر آن‌ها از بین برود یا فاسد شود دیه کامل دارد در غیر این صورت موجب حکومت است، استفاده می‌شود که تنها معیار برای دیه کامل «ازبین‌بردن منفعت» است.

به همین دلیل، مالکیه تصریح کرده‌اند به اینکه اعضای که مقصود از آن‌ها جمال است، مستوجب حکومت هستند؛ مثل ابروها، موی سر، ریش، سینه‌ها و کفل‌های مرد. (ابن‌الحاجب، بی تا: ۵۰۴؛ ابن‌رشد، ۱۴۲۵ق: ۲۰۴/۴؛ خرسی، بی تا: ۳۶/۸؛ قاضی عبدالوهاب، ۱۴۲۵ق: ۱۹۱/۲)

بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که فقهای مالکی نیز مضمون قاعده را قبول دارند و مستند آن‌ها حدیث ابن‌حزم از پیامبر ﷺ بوده ولی معیار دیه کامل در اعضای زوج و فرد را تفویض منفعت می‌دانند.

۳-۴- مذهب شافعی

محمد بن ادریس شافعی، (م ۲۰۴ق) امام مذهب شافعی در کتاب الام در ذکر دیه دو چشم، مستند را روایت ابن‌حزم از پیامبر گرامی ﷺ می‌داند. (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۲/۶)

سپس می‌گوید: «وَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنْ تَمَامِ خَلْقَةِ الْإِنْسَانِ وَكَانَ يَأْتُمُّ بِقَطْعِهِ مِنْهُ فَكَانَ فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ...» (همان)

از این عبارت شافعی بر می‌آید که شافعی ضمن اینکه بر روایت پیامبر برای دیه استدلال می‌کند هر عضوی که دارای خلقت تامه برای انسان باشد و قطع کردن آن عضو، درد و الم داشته باشد دیه کامل دارد؛ البته اگر آن عضو دو تا باشد دیه کامل و برای یکی از آن زوج، نصف دیه خواهد بود.

شافعی در جایی دیگر دیه پلک‌های چشم را دیه کامل دانسته به دلیل اینکه پلک‌ها دارای خلقت کامل بوده و قطع آن‌ها درد و الم به دنبال دارد و در اینجا نیز به فرمایش پیامبر ﷺ قیاس کرده که از فرمایش پیامبر در روایت ابن‌حزم، این معیار به دست می‌آید: هر عضوی که در انسان واحد است، دیه کامل دارد و هر عضوی که در انسان دو تا باشد هر دو عضو

دیه کامل دارد؛ کما اینکه اگر دو چشم را کور کند و پلک‌های آن‌ها را قطع کند، در دو چشم دیه کامل و در پلک‌ها نیز دیه کامل خواهد بود؛ چرا که هر کدام از چشمان و پلک‌ها خلقت کامل و قطع آن‌ها درد و الم دارد. (همان)

همچنین شافعی در مورد فلج کردن انگشتان و دست، و فلج کردن لب‌ها، اعتقاد به دیه کامل داشته و علت آن را تفویت منفعت به تنهایی، ذکر نموده است. (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۴ و ۷۷)

از عبارات الام برمی‌آید که کلمات شافعیه در این زمینه، مضطرب است؛ چرا که ایشان در مواردی (مثل دیه دو چشم و دیه پلک‌ها) معیار و ضابطه دیه کامل را «از بین رفتن تمامیت خلقت و ایجاد درد در اثر قطع عضو» می‌داند و با اینکه در برخی اعضا (پستان‌های مرد)، از بین بردن تمامیت خلقت و الم و درد ناشی از جنایت وجود دارد قائل به حکومت است و حال اینکه باید برای آن دیه کامل در نظر گرفت. در مواردی دیگر (مثل پستان‌های زن) نیز ملاک دیه را تفویت منفعت و جمال ذکر کرده و با اینکه در از بین بردن مژه‌ها تفویت جمال وجود دارد ایشان قائل به دیه کامل نشده و عقیده بر حکومت دارد و دلیل آن را عارض نشدن درد و رنج حاصل از جنایت می‌داند. (همان) همچنین در برخی موارد (مثل فلج شدن انگشتان و دست)، ایشان تفویت منفعت به تنهایی را، به عنوان معیار دیه کامل معرفی نموده است.

همچنین شربینی (م ۹۷۷ق) از علمای شافعی، در قطع بینی، دو لب و زبان، دیه کامل آن‌ها را به دلیل روایت ابن حزم و زایل شدن جمال و منفعت آن‌ها می‌داند. ایشان در بعضی اعضا مثل دو بیضه‌ها نیز علت دیه کامل را حدیث ابن حزم و همچنین تمامیت خلقت می‌داند. (شربینی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۷/۵-۳۱۰)

بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که فقهای شافعی نیز مضمون قاعده را در دیه اعضا جاری می‌دانند؛ اما دلیل دیه کامل را روایت ابن حزم از پیامبر گرامی اسلام دانسته و از این روایت برای سایر اعضا معیاری استخراج کرده‌اند؛ البته این معیار، واحد نیست و علت‌های متعددی برای تعلق دیه کامل به یک عضو ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه «آن عضو از تمامیت خلقت آدمی باشد» و «قطع کردن آن باعث ایجاد درد شود».

از سوی دیگر، امام شافعی گاه علت دیه را «تفویت منفعت و جمال با هم» ذکر کرده است و نه از بین بردن تمامیت خلقت و الم و درد ناشی از جنایت (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۹) و گاهی علت دیه کامل را تفویت منفعت به تنهایی می‌داند.

اما، اکثر فقهای شافعی علت تعلق دیه به یک عضو را صرف «تفویت منفعت» ذکر کرده‌اند و در مواردی که جمال و منفعت را در کنار هم می‌آورند (که در اکثر موارد این گونه است)، جمال را تبعی دانسته و از بین رفتن آن به تنهایی، بدون از بین رفتن منفعت عضو را موجب دیه کامل نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند مجرد از بین رفتن جمال نمی‌تواند موجب دیه کامل باشد، بلکه حکومت را واجب می‌کند. (نوی، بی تا: ۷۹/۱۹؛ جوینی، ۱۴۲۸ق: ۴۲۷/۱۶)

۴-۴- مذهب حنبلی

ابن قدامه (م ۶۲۰ق) از فقهای حنبلی در کتاب المغنی در مورد دیه اعضا چنین می‌نویسد: «کسی که در انسان چیزی را تلف کند که شیء واحد است در آن دیه کامل است و اگر چیزی را تلف کند که دو تا است در هر کدام از آنها نصف دیه است و در هر دو دیه کامل است و هر عضوی که خداوند در انسان واحد آفریده است، مثل زبان، بینی، ذکر و صلب، دیه کامل در آن است؛ به دلیل اینکه اتلاف آن از بین بردن منفعت جنس است و از بین بردن منفعت جنس مثل اتلاف نفس است. و آن چیزی که در انسان دو تا است مثل دو دست، دو پا، دو چشم، دو گوش، دو سوراخ بینی، دو لب، دو بیضه، دو پستان و دو تا کپل، در هر دو دیه کامل است؛ چرا که در اتلاف هر دو از بین بردن منفعت جنس است و در هر کدام نصف دیه است؛ چرا که در اتلاف یکی از آنها از بین بردن نصف منفعت جنس است.» (ابن قدامه، بی تا: ۴۳۵/۸)

از این عبارت استفاده می‌شود که ابن قدامه قاعده دیه اعضای زوج و فرد را قبول دارد، ولی علت اجرای قاعده در اعضای فرد و زوج را از بین رفتن منفعت جنس می‌داند؛ یعنی معیار برای ایشان تفویت منفعت عضو است که اگر اعضای واحد و همین طور اعضای زوج از بین برود، به دلیل تفویت منفعت آنها دیه کامل خواهد بود؛ و در یکی از اعضای زوج به دلیل

تفویت نصف منفعت، دبه‌اش نصف خواهد شد.

ابن قدامه در جای دیگری درباره دبه چشم، دلیل دبه را روایت پیامبر ذکر نموده (لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَّةُ) و در ادامه دلیل آن را ازین رفتن منفعت و جمال می‌داند. وقتی دبه دو گوش را مطرح می‌کند نیز پس از ذکر رأی صحابه در مورد دبه آن، چنین می‌گوید: «نظر ما این است که در کتاب پیامبر ﷺ به عمر بن حزم آمده است که در دو گوش، دبه کامل است و عمر و علی در آن دو به دبه کامل قضاوت کرده‌اند.» (ابن قدامه، بی تا: ۴۴۱)

آنچه از عبارات ابن قدامه برمی‌آید این است که کلمات ایشان نیز مضطرب است؛ زیرا از یک سو علت دبه کامل برای ازین بردن موی سر و ریش را، «تفویت زیبایی» به طور کامل (ابن قدامه، بی تا: ۴۴۳) و از سوی دیگر علت دبه کامل را برای بسیاری از اعضا، «تفویت منفعت و زیبایی با هم» و در برخی موارد نیز علت دبه کامل را تفویت منفعت عضو دانسته است.

عبدالرحمن مقدسی (م ۶۸۲ق) از دیگر فقهای حنبلی نیز، در ذکر دبه اعضا، به فتاوا و قضاوت‌های صحابه استناد کرده و در برخی اعضا مثل دو دست، دو پا و نوک پستان‌ها، معیار دبه کامل را تفویت منفعت و جمال آن‌ها، در برخی اعضا مثل بینی، تفویت جمال و در برخی دیگر، مثل ذکر، به دلیل منفعت آن، ذکر نموده است. (المقدسی، بی تا: ۵۶۳/۹ و ۵۶۴)

بنابراین کلمات فقهای حنبلی نیز در دبه اعضا مضطرب بوده، علت و معیار تعلق دبه کامل برای برخی از اعضا را، «تفویت جمال و زیبایی به طور کامل» می‌دانند. بر همین اساس معتقدند که با ازین بردن موی سر، ریش، ابروها، مژه‌ها و سینه‌های مرد، دبه کامل واجب می‌شود؛ زیرا ازین بردن آن‌ها ازین بردن جمال و زیبایی در انسان است؛ هر چند برای برخی از آن‌ها منفعت نیز متصور هستند. (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۴۴۳/۸ و ۴۶۰؛ مقدسی، بی تا: ۵۶۹/۹ و ۶۱۲/۹)

برای بسیاری از اعضا علت را «تفویت جمال و منفعت با هم» ذکر می‌کنند؛ (مقدسی، بی تا: ۵۸۴) اما در عین حال فلج کردن عضو (غیر از بینی و گوش) و ازین بردن منفعت آن را به تنهایی موجب دبه کامل می‌دانند؛ زیرا در این حالت موجب دبه یعنی منفعت، از بین رفته است. (مقدسی، بی تا: ۵۸۳-۵۷۹) پس می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه حنابله

نیز، همچون حنفیه، علت و معیار دیه «تفویت جمال» یا «تفویت منفعت» است؛ یعنی هر کدام از این دو به تنهایی در وجوب دیه معتبر است.

۵- نقد و بررسی نظر فقهای اهل سنت

خلاصه آنچه از عبارات فقهای مذاهب اربعه گفته شد عبارت است از:

۱. فقهای اهل سنت روایتی از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله ندارند که به صراحت بر عمومیت این قاعده دلالت کند؛ ولی عین عبارات قاعده مورد بحث در کتب فقهی آنها به چشم می خورد.

۲. فقیهان اهل سنت به روایاتی که از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا برخی اصحاب مثل حضرت علی علیه السلام پیرامون دیه برخی اعضا وارد شده، استناد کرده اند و آن روایات بر لزوم پرداخت دیه کامل برای اعضا، دلالت داشته و هیچ اشاره ای به علت حکم ندارد.

۳. فقهای اهل سنت خواسته اند با قیاس کردن اعضایی که دیه آنها بیان نشده به اعضایی که دیه آنها در روایات بیان شده است، حکم قضیه را روشن کنند و به این جهت سعی در کشف معیار و ضابطه ای کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله طبق آن برای برخی اعضای زوج و فرد دیه کامل قرار داده؛ تا بدانند آیا آن معیار در اعضای غیر منصوصه وجود دارد یا خیر؟

۴. فقهای اهل سنت در استنباط این علت و معیار اختلاف عقیده دارند. فقهای حنفی معیار دیه کامل را، تفویت منفعت و جمال در برخی اعضا و تفویت منفعت یا جمال در برخی اعضا دیگر می دانند. فقهای مالکی علت را تنها تفویت منفعت می دانند. شافعی ها گاه ازین بردن تمامیت خلقت و درد ناشی از جنایت، گاه تفویت منفعت و جمال باهم و گاهی تفویت منفعت را به تنهایی موجب دیه کامل می دانند. فقهای حنبلی نیز معیار دیه کامل را گاه تفویت منفعت و تفویت جمال باهم و گاهی نیز تفویت منفعت و یا تفویت جمال دانسته اند.

۵. فقها این معیارها را با توجه به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دیه اعضا و جراحت ها استخراج کرده اند. یعنی آنها معتقدند علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعضی اعضا و منافع، دیه کامل قرار داده اند این است که، ازین رفتن هر یک از این اعضا یا منافع، تفویت منفعتی

مقصود یا تفویت جمال در جسم انسان است؛ پس هر گاه «تفویت منفعت» یا «تفویت جمال» تحقق یابد دیه کامل (همچون نفس) واجب می گردد؛ زیرا بدن به نسبت آن منفعت، هلاک شده است. در نتیجه فقها با توجه به این علت، برخی اعضا و منافع غیرمنصوص را بر اعضا و منافع منصوص قیاس کرده اند؛ مثل پلک ها، کفل ها، فک ها، سینه های زن و شفره های او، سینه های مرد، موهای سر و ریش و مژه ها، پوست، چشایی، لامسه، عدم استمساک بول و غائط، خوردن، بویایی و غیره.

۶. وجه مشترک فقهای اهل سنت، در معیار دیه کامل برای اعضا، تفویت منفعت به تنهایی است که این معیار در تمامی مذاهب دیده می شود و در سایر معیارها با همدیگر اختلاف سلیقه دارند؛ البته مقصود آن ها از منفعت آن است که در هر عضو یا اعضا، منفعت مقصودی وجود داشته باشد که قوام انسان به آن باشد.

در نقد و بررسی این شیوه استدلال می توان چنین گفت:

۱. با بررسی نظرات و معیارهای مختلف فقهای اهل سنت این سؤال مطرح است که بالاخره نظر کدام یک از آن ها درست بوده و علت و معیار واقعی حکم چیست؛ آیا نمی توان علت را امر یا امور دیگری دانست و با تلفیق نظر فقهای شافعی با سایر نظرات، علت و معیار دیه کامل در اعضای بدن را تفویت منفعت و یا جمال، به همراه الم و درد ناشی از جنایت بر عضو مربوطه تلقی کرد؟

۲. با بررسی نظرات آن ها، این مطلب واضح می شود که نزد علمای اهل سنت، تفویت منفعت، نقش اساسی در تحقق دیه اعضا دارد؛ زیرا یا علت دیه کامل و یا جزء العلة است. البته اینکه مفهوم منفعت چیست و در چه اعضایی منفعت وجود دارد تا تفویت آن باعث دیه کامل شود، بین فقهای اهل سنت، اختلاف نظر وجود دارد.

۳. واضح نبودن معیار منفعت باعث شده تا در مورد اینکه چه اعضایی منفعت دارند و چه اعضایی منفعت ندارند، اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ مثلاً مالک در مورد جنایت بر ابروها قائل به حکومت است، زیرا به قول ابن رشد برای آن ها منفعتی نیست؛ (ابن رشد، ۱۴۲۵ق: ۲۰۴/۴) اما ابن قدامه حنبلی برای آن ها منفعت متصور است. همچنین مالک برای از بین بردن مژه ها مثل ابروها، از آن جهت که منفعتی ندارند، قائل به دیه کامل نبوده بلکه

قائل به حکومت است؛ (ابن انس، ۱۴۱۲ق: ۵۶۰/۴-۵۶۳) همان طور که فقهای شافعی نیز به حکومت عقیده دارند؛ زیرا از بین بردن آن‌ها، اتلاف زیبایی بدون اتلاف منفعت است؛ (شیرازی، بی تا: ۲۱۹/۳) اما در مقابل، فقهای حنفی و حنبلی آن‌ها را دارای منفعت دانسته و از این رو قائل به دیه کامل هستند. (مرغینانی، بی تا: ۴۶۴/۴)

۴. در مورد جمال و زیبایی نیز مطالبی در کتاب‌های فقهای اهل سنت وجود دارد که سؤال برانگیز است؛ مثلاً مرغینانی در کتاب الهدایة مژه‌ها را دارای جمال و منفعت می‌داند، اما برای بینی، فقط از جمال صحبت کرده است؛ (مرغینانی، بی تا: ۴۶۲/۴) همچنین کاشانی در بدایع الصنایع مقصود از بینی و گوش را فقط زیبایی می‌داند ولی برای زبان، دست، پا و آلت تناسلی تنها از منفعت سخن گفته است. آیا نمی‌توان گفت وقتی مژه‌ها منفعت دارند، به‌طور قطع بینی و گوش نیز دارای منفعت است؟ آیا نمی‌توان گفت دست و پا و... علاوه بر منفعت، جمال هم دارند؟ همچنین فقهای حنفی برای پستان‌های مرد، جمال و زیبایی را متصور نمی‌دانند؛ (کاسانی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۱/۷-۳۱۲ و مرغینانی، بی تا: ۴۶۴/۴) برخلاف برخی از فقهای شافعی که برای آن جمال قائل‌اند. (شیرازی، بی تا: ۲۳۱/۳)

۵. با توجه به مطالب بالا می‌توان در مورد فقه اهل سنت بیان کرد که دیه مقدر، در مورد جراحات اعضا و جوارحی است که دیه آن‌ها توسط پیامبر ﷺ تعیین شده و در احادیث، مثل حدیث عمرو بن حزم به آن تصریح شده است. جراحاتی که به آن ملحق می‌شود هم مواردی است که در معنای آن باشد و الحاق آن (به موارد منصوص) از طریق قیاس یا دلالت ممکن باشد؛ مثل کفل‌ها، سینه‌ها، ابروها، فک‌ها، چشایی، توانایی کنترل ادرار و مدفوع، خوردن، بویایی و غیره (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۴۸۱/۸؛ زرکشی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۲/۶-۱۸۱؛ مقدسی، ۱۴۲۴ق: ۵۷۰؛ انصاری، بی تا: ۶۰/۵؛ زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۳۲/۶) همچنین در مواردی که پیامبر اکرم ﷺ دیه آن جراحت را تعیین نکرده باشد و الحاق آن به جراحی که دیه آن توسط پیامبر ﷺ تعیین شده، از طریق قیاس یا دلالت ممکن نباشد، فقهای اهل سنت قائل بر حکومت یا ارش غیر مقدر شده‌اند؛ زیرا جنایت بر جسم انسان باید تا حد امکان جبران شود و هدر دادن آن ممکن نیست. (کاسانی، ۱۴۰۶ق: ۳۲۳/۷؛ زیلعی، ۱۳۱۳: ۱۳۳)

نتیجه‌گیری

آنچه در گفتارهای این نوشتار بیان شد، به‌طور خلاصه به شرح زیر است:
 ۱. قاعده دیهٔ اعضا موردقبول تمامی فقهای مسلمین است؛ گرچه درباره مستند آن، اختلاف عقیده وجود دارد.

۲. مستند امامیه، عموم صحیحه هشام بن سالم و اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان است؛ اما مستند اهل سنت، قیاس مستنبط‌العله‌ای است که از روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون دیه برخی اعضا، استفاده شده است.

۳. برداشت فقهای اهل سنت از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکسان نیست، به گونه‌ای که حنفیه علت دیه کامل را «تفویت منفعت یا تفویت جمال» می‌دانند، مالکیه علت را «تنها تفویت منفعت» می‌دانند، شافعیه معیار را «ازبین بردن تمامیت خلقت و الم و درد ناشی از جنایت» و گاه معیار را «تفویت منفعت و تفویت جمال باهم» می‌دانند و حنبلی‌ها نیز علت دیه کامل را در بیشتر موارد «تفویت منفعت و تفویت جمال باهم» و گاه «تفویت منفعت» یا «تفویت جمال» می‌دانند.

۴. از نظر فقه اهل سنت اعضایی دارای دیه مقدر است که در روایات بر دیه آن‌ها تصریح شده، یا بتوان اعضای غیرمقدر را بر مقدر قیاس کرد و یا معیارهای فوق را بر آن‌ها تطبیق و تعمیم داد؛ در غیر این صورت اعضای انسان بر اثر اتلاف، دارای حکومت یا ارش مقدر خواهد بود.

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۳۶۴، رجال ابن غضائری، قم: اسماعیلیان.
۱. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، ۱۴۲۹ق، جامع احادیث الشیعة، تهران: فرهنگ سبز.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، وسائل الشیعة، ج ۳، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳. خمینی، سیدروح الله موسوی، بی تا، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۴. خوئی، سیدابوالقاسم موسوی، ۱۴۲۲ق، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحكام، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۶. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
۷. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکى، بی تا، القواعد و الفوائد، ۲جلدی، قم: کتابفروشی مفید.
۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۹. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیهم السلام).
۱۱. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۳، بی جا: دار الکتب الاسلامیه.

١٣. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، ١٤١٤ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ٢، قم: مؤسسه آل البیت (علیہ السلام).
١٤. مجلسی، محمدتقی، بی تا، روضة المتقین، ج ٢، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانیور.
١٥. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ١٤١٣ق، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (علیہ السلام).
١٦. مقدس اردبیلی، احمد، بی تا، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، بی جا: مؤسسة النشر الإسلامي.
١٧. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، ١٣٨٧، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي.
١٨. نجاشی، احمد بن علی، بی تا، رجال النجاشی، قم: راهیب (نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاري علوم اسلامي نور).
١٩. نجفی، محمدحسن، ١٤٠٤ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٧، بی جا: دار إحياء التراث العربي.

منابع اهل سنت

١. ابن ابی تغلب، عبدالقادر، ١٤٠٣ق، نَيْلُ الْمَرْبِ بِشَرْحِ دَلِيلِ الطَّالِبِ، تحقیق دکتر محمد سلیمان عبدالله الأشقر، کویت: مكتبة الفلاح.
٢. ابن ابی شیبہ، أبو بکر، ١٤٠٩، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، الرياض: مكتبة الرشد.
٣. ابن الحاجب، جمال الدین، بی تا، جامع الأمهات، بی جا: بی نا.
٤. ابن أنس، مالک، ١٤١٥ق، المدونة، بی جا: دار الكتب العلمية الطبعة.
٥. ابن أنس، مالک، ١٤١٢ق، موطأ الإمام مالک (رواية ابی مصعب الزهري)، تحقیق بشار عواد معروف و محمود خليل، بی جا: مؤسسة الرسالة.
٦. ابن حزم الأندلسي، أبو محمد، بی تا، المحلى بالآثار، بیروت: دار الفكر.

٧. ابن رشد الحفيد (القرطبي)، أبو الوليد محمد بن احمد، ١٤٢٥ق، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، القاهرة: دار الحديث.
٨. ابن عابدين، محمد امين، ١٤١٢ق، رد المحتار على الدر المختار، ج ٢، بيروت: دار الفكر.
٩. ابن قدامة المقدسي، أبو محمد، ١٤١٤ق، الكافي في فقه الإمام احمد، بي جا: دار الكتب العلمية الطبعة.
١٠. ابن قدامة المقدسي، أبو محمد، بي تا، المغنى لابن قدامة، قاهره: مكتبة القاهرة.
١١. ابن قدامة مقدسي، موفق الدين، ١٣٨٨ق، المغنى، قاهره، مكتبة القاهرة.
١٢. ادريس، عوض احمد، بي تا، الدية بين العقوبة والتعويض في الفقه الإسلامي المقارن، بيروت: دار المكتبة الهلال.
١٣. انصاري، زكريا بن محمد، بي تا، الغرر البهية في شرح البهجة الوردية، بي جا: المطبعة الميمنية.
١٤. بابر تي، محمد بن محمد، بي تا، العناية شرح الهداية، بي جا: دار الفكر.
١٥. بيهقي، أبوبكر، ١٤٢٤ق، السنن الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، ج ٢، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٦. جويني، عبدالملك، ١٤٢٨ق، نهاية المطلب في دراية المذهب، بي جا: دار المنهاج.
١٧. خرشي، محمد بن عبداللله، بي تا، شرح مختصر خليل، بيروت: دار الفكر.
١٨. دسوقي، محمد بن احمد، بي تا، حاشية الدوسوقي على الشرح الكبير، بيروت: دار الفكر.
١٩. زر كشي، شمس الدين محمد بن عبداللله، ١٤١٣ق، شرح الزركشي، بي جا: دار العبيكان.
٢٠. زيلعلي، فخرالدين، ١٣١٣ق، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق.
٢١. سرخسي، محمد بن احمد، ١٤١٤ق، المبسوط، بيروت: دار المعرفة.
٢٢. السمرقندي، علاء الدين، ١٤١٤ق، تحفة الفقهاء، ج ٢، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٣. سمرقندي، محمد بن احمد، ١٤١٤ق، تحفة الفقهاء، ج ٢، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٤. شافعي، أبو عبدالله محمد بن إدريس، ١٤١٠، الأم، بيروت: دار المعرفة.

٢٥. شربيني الشافعي، شمس الدين محمد بن احمد الخطيب، ١٤١٥ق، مغنى المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٦. شوكانى اليمنى، محمد بن على بن محمد بن عبدالله، ١٤١٣ق، نيل الأوطار، تحقيق عصام الدين الصبابطى، مصر: دار الحديث.
٢٧. شيبانى، أبو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد، بى تا، الأصل المعروف بالمبسوط، تحقيق أبو الوفا الأفغانى، كراتشى: إدارة القرآن و العلوم الإسلامية.
٢٨. شيخى زاده، عبدالرحمن، بى تا، مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر، بى جا: دار إحياء التراث العربى.
٢٩. شيرازى، أبواسحاق ابراهيم بن على بن يوسف، بى تا، المذهب فى فقه الإمام الشافعى، بى جا: دار الكتب العلمية.
٣٠. عدوى، على بن احمد، ١٤١٤ق، حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى، بيروت: دار الفكر.
٣١. عوده، عبدالقادر، بى تا، التشريع الجنائى الإسلامى مقارناً بالقانون الوضعى، بيروت: دار الكاتب العربى.
٣٢. قاضى عبدالوهاب، أبو محمد، ١٤٢٥ق، التلقين فى الفقه المالكى، بى جا: دار الكتب العلمية.
٣٣. كاسانى، علاء الدين أبوبكر بن مسعود بن احمد، ١٤٠٦ق، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ج ٢، بى جا: دار الكتب العلمية الطبعة.
٣٤. مرغينانى، على بن ابى بكر بن عبد الجليل الفرغانى، بى تا، الهداية فى شرح بداية المبتدى، تحقيق طلال يوسف، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٣٥. مقدسى، عبدالرحمن، بى تا، الشرح الكبير على متن المقنع، بى جا: دار الكتاب العربى.
٣٦. مقدسى، عبدالرحمن، ١٤٢٤ق، العدة شرح العمدة، قاهره: دار الحديث.
٣٧. ميدانى، عبدالغنى، بى تا، اللباب فى شرح الكتاب، بيروت: المكتبة العلمية.
٣٨. نفرأوى، شهاب الدين، ١٤١٥ق، الفواكه الدوانى، بى جا: دار الفكر.
٣٩. نووى، محيى الدين، بى تا، المجموع شرح المذهب، بى جا: دار الفكر.